



در پژوهش حاضر تلاش شده است با شرح و دسته‌بندی آرای اجتماعی شهید محمد باقر صدر، مسئله اجتماعی از دیدگاه وی مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور چستی مسئله اجتماعی، آثار و راه‌حل‌های آن در آثار شهید صدر تحلیل گردید. بررسی حاضر از نوع اسنادی است و با استفاده از فن تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. بر اساس نتایج پژوهش، تعریف مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید صدر با تعاریف موجود جامعه‌شناسی بسیار متفاوت است. شهید صدر مسئله اجتماعی را یافتن نظام اصلاح و مسئله‌ای فرامکانی و فرازمانی دانسته است که نوع بشر به آن مبتلاست.

واژگان کلیدی

مسئله اجتماعی، محمد باقر صدر، نظام اصلاح، بررسی اسنادی

دو فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان / سال دوم / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۳۹۱

بررسی مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید محمدباقر

صدر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

عبدالحسین کلانتری

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

kalantari1356@gmail.com

منصوره مهدی‌زاده (نویسنده مسئول)

کارشناس‌ارشد رشته پژوهش اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

mehdizadeh\_mm@yahoo.com



## مقدمه و طرح مسئله

امروزه تعاریف بسیار متفاوت و متنوعی درباره مسئله اجتماعی وجود دارد. بسته به اینکه در چه مکتبی قرار داشته باشیم و چه تعریفی درباره جامعه و امر اجتماعی بیان کنیم، تعریف مسئله اجتماعی، پیامدها و راه‌حل‌های آن متفاوت خواهد بود (افشارکهن، ۱۳۹۰: ۶۸). اکنون این مسئله مطرح می‌شود که در میان تعاریف متعدد، کدام یک ارجحیت دارد. این پرسش بسیار مهم و دقیقی است، زیرا تعریف مسئله اجتماعی، مصادیق آن را در جامعه تعیین و سیاست‌های حل مسئله را نیز مشخص می‌کند. در تمام جوامع در امر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای حل مسائل اجتماعی، اولویت‌بندی مسائل اهمیت دارد. از آنجایی که حل مسائل اجتماعی، نیازمند صرف هزینه‌های مادی و زمان بسیار است، می‌بایست تعیین شود که حل کدام مسائل اولویت دارد و حیاتی‌تر است. پرسش‌های مطرح دیگر این است که چه کسی اولویت مسائل را تعیین می‌کند، کدام مرجع صلاحیت تعریف، ارزیابی و اولویت‌بندی مسائل اجتماعی را دارد و مرجع مذکور، بر اساس چه معیارهایی مسائل اجتماعی را اولویت‌بندی می‌کند.

به اعتقاد جامعه‌شناسان ملاک و معیار اصلی در تشخیص و تحلیل مسائل اجتماعی، ارزش‌های اجتماعی پذیرفته‌شده و تعمیم‌یافته در نزد مردم است. همچنین گفته می‌شود ارزش‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ارزش‌های مطلق و نسبی. در ارزش‌های مطلق، گذشت زمان و تغییر مکان اثری ندارد و معمولاً متعلق به دین هستند و ارزش‌های نسبی یا اجتماعی نیز تابع شرایط زمانی و مکانی‌اند. ارزش‌هایی که مبدأ مسئله‌شناسی جامعه‌شناس و تحلیل او از بحران اجتماعی است، ارزش‌های دسته دوم، یعنی ارزش‌های نسبی یا اجتماعی است. در حالی که ارزش‌هایی که مبدأ مسئله‌شناسی عالم دینی و تحلیل وی از محیط اجتماعی اطراف اوست، ارزش‌های دسته اول، یعنی ارزش‌های مطلق دینی خواهد بود (معیدفر، ۱۳۷۹: ۶۸). بنابراین، با دو نوع مسئله‌شناسی در جامعه مواجه هستیم. مسئله‌شناسی جامعه‌شناختی و مسئله‌شناسی دینی. اینکه کدام یک از دو نوع مسئله‌شناسی مذکور، باید مبنای تعریف و تشخیص مسئله در جامعه قرار گیرد، محل بحث مقاله حاضر است.

مشکلی که در حال حاضر در جامعه دینی ما وجود دارد، اهمیت روزافزون مسئله‌شناسی جامعه‌شناختی و کم‌رنگ شدن مسئله‌شناسی دینی توسط عالمان دین است. این پدیده به این دلیل مسئله‌ساز است که جامعه‌شناس چیزی را به عنوان مسئله اجتماعی تعریف می‌کند که ارزش‌های مردم به آن حساسیت دارد. بدیهی است در این صورت ممکن است مردم به دلایل



مختلف به اموری نادرست عادت کرده باشند و نسبت به آنها عکس‌العمل نشان ندهند. بنابراین، از دیدگاه جامعه‌شناختی، در خصوص این امور با مسئله اجتماعی روبرو نیستیم. به همین دلیل، مسئله‌شناسی جامعه‌شناس همواره با این نقص مواجه است و نمی‌تواند کامل و معتبر باشد؛ اما یک عالم دینی ممکن است با رویکرد به ارزش‌های الهی که مبتنی بر فطرت نوع انسان نیز هست، امور مغفول در ذهنیت جامعه را مسئله و بحران آن جامعه بداند (همان).

از آنجایی که مسئله‌ای اجتماعی، برخاسته از مبادی وجودی معرفتی و غیرمعرفتی هر جامعه و فرهنگی است، ضرورت دارد که با توجه به ارزش‌ها و مبادی معرفتی آن جامعه، مسائل اجتماعی را به درستی تشخیص دهیم. برای حل مسائل اجتماعی نیز باید به مبادی معرفتی خودمان رجوع کنیم و با مسئله‌شناسی دینی در راستای تولید نظریه‌های درون‌زا و بومی گام برداریم و بسترهای تولید علوم بومی را فراهم کنیم. در غیر این صورت با نظریه‌هایی برون‌زا مواجه خواهیم بود که برخاسته از مبادی معرفتی جامعه ما نیست و نه تنها به حل مسائل ما کمک نمی‌کند، بلکه با ورود آنها به جامعه، به تدریج مبادی معرفتی آنها نیز به دنبال می‌آیند و در صورتی که مبادی معرفتی ما توان مقابله با آنها را نداشته باشد، دچار استحاله فرهنگی می‌شویم و با گستره وسیعی از نظریه‌های بیگانه و ناسازگار با مبادی جامعه‌مان روبرو خواهیم بود (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۷۶).

از این‌رو، ضرورت دارد با کمک مبادی معرفتی اسلامی، مسائل بومی جامعه را بشناسیم و از طریق مبادی یادشده و با تولید نظریه‌های درون‌زا به آنها پاسخ دهیم. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر، چستی مسئله اجتماعی، آثار و راه‌حل‌های آن در اندیشه شهید محمد باقر صدر تحلیل گردیده است. در بررسی حاضر تلاش شده است با استفاده از روش مطالعه اسنادی و تحلیل محتوای کیفی، متون شهید محمد باقر صدر بررسی گردد و با بررسی مسئله اجتماعی از دیدگاه ایشان، الگویی عملی از مسئله‌شناسی دینی ارائه شود. در ضمن با مقایسه مسئله‌شناسی دینی با مسئله‌شناسی جامعه‌شناختی، ضعف‌ها و کاستی‌های مسئله‌شناسی جامعه‌شناختی در جامعه دینی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

هدف پژوهش حاضر در نگاهی کلان، بررسی مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید محمد باقر صدر است و در این راستا پرسش‌های زیر مطرح می‌شود: (۱) مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید محمد باقر صدر چیست؟ (۲) نتایج و آثار مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید محمد باقر صدر کدام‌اند؟ (۳) چه راه‌حلی برای مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید محمد باقر صدر وجود دارد؟



## روش پژوهش

در بررسی حاضر، بر مبنای طبقه‌بندی دوورژه<sup>۱</sup> از روش مطالعه کتابخانه‌ای، با اتکا به روش کلاسیک از تحلیل درون‌متنی بهره گرفتیم (دوورژه، ۱۳۷۵: ۱۰۵). فن مورد استفاده در بررسی حاضر، تحلیل محتوای کیفی است. واحد تحلیل نیز موضوعاتی است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به بررسی مسئله اجتماعی پرداخته‌اند و واحد زمینه، کلیه متون و کتاب‌های شهید صدر است.

## مبانی نظری

به منظور آشنایی با تعاریفی که درباره مسئله اجتماعی در جامعه‌شناسی وجود دارد، در بخش مبانی نظری مروری مختصر بر ادبیات مسئله اجتماعی در مکاتب مختلف جامعه‌شناسی انجام می‌شود و موضوع اصلی مقاله در بخش یافته‌ها مطرح می‌گردد. در این بخش، تعاریف متعدد درباره مسئله اجتماعی، پیامدها و راه‌حل‌های آن‌ها مطرح می‌شود و بنابراین، خوانش پربارتری از آثار شهید محمد باقر صدر و شاگردانشان انجام می‌گردد.

«یک مسئله بیانگر ابهام، تردید یا ناسازگاری است که در پنداشت‌ها، آگاهی‌ها و برداشت‌های ذهنی ما از واقعیت به وجود آمده است. از این رو، می‌توان پیدایش یک مسئله را حاصل شرایط ناهمخوان و ناهماهنگ میان امر ذهنی و امر عینی قلمداد کرد. امر ذهنی در این جریان می‌تواند بیانگر نظریه‌ها و نظام‌های نظری ایجاد شده برای درک واقعیت یا حاکی از هنجار یا نظام ارزشی مشخصی باشد؛ به عبارت روشن‌تر، یک مسئله زمانی رخ می‌نماید که میان آنچه ما در ادراک خود آن را صحیح می‌پنداریم و آنچه در واقعیت وجود دارد، ناسازگاری و عدم انطباق به وجود می‌آید. مسائل اجتماعی را می‌توان ناشی از فاصله گرفتن شرایط و وضعیت‌های معین از معیارها و موازین مشخص‌کننده شرایط مطلوب دانست؛ اما باید یادآور شد که هر وضعیت نامطلوبی الزاماً نمی‌تواند مسئله اجتماعی قلمداد شود. در واقع، در بسیاری از حالات، نامطلوب بودن یک وضعیت به مثابه وضعیتی ناگزیر قلمداد می‌گردد یا هزینه‌ای پنداشته می‌شود که برای دستیابی یا تحقق امر مطلوبی، ناچار از تحمل آن هستیم» (افشارکهن، ۱۳۹۰: ۱۲).



«به اعتقاد جامعه‌شناسان زمانی که تعداد کافی از مردم یک جامعه موافقاند موقعیتی وجود دارد که کیفیت زندگی و اکثر ارزش‌های اساسی‌شان را تهدید می‌کند و باید کاری برای جبران آن موقعیت انجام شود، در واقع، جامعه آن موقعیت را به عنوان یک مسئله اجتماعی تعریف کرده است» (Kornblum, 1980: 12). «مسائل اجتماعی جامعه، پدیده‌هایی اجتماعی اعم از شرایط ساختاری یا الگوهای کنشی است که در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه توسعه، یعنی وضعیت موجود و مطلوب مورد توجه مردم و گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و مانع تحقق اهداف و تهدیدکننده ارزش‌ها و کمال مطلوب‌های آن‌ها می‌شود» (عبداله‌ی، ۱۳۸۳: ۲). «جامعه‌شناسان کلاسیک مسائل اجتماعی را موقعیت‌هایی دردناک یا غیرمطلوب برای توده واقعی مردم تلقی کرده‌اند. برای مثال، در فرهنگ جامعه‌شناسی به هر موقعیتی که تعدادی از افراد آن اجتماع، نامطلوب تلقی کنند و نیاز به کنش گروهی برای اصلاح آن باشد، مسئله اجتماعی گفته شده است. عدم انطباق عمل یا موقعیتی با ارزش‌های قابل توجهی از مردم نیز مسئله اجتماعی تلقی شده است» (آزادارمکی و بهار، ۱۳۷۷: ۱۶).

دانیلین لوزیک در کتاب «نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی»، معتقد به رویکرد بر ساخت‌گرایی است و مسئله اجتماعی را شرایطی می‌داند که غلط، مشکل‌زا، شایع و تغییرپذیر باشد (لوزیک<sup>۱</sup>، ۱۳۸۸: ۲۳). مسئله اجتماعی، پدیده‌ای است که شیوه مطلق یا جهانی برای تعریف آن وجود ندارد. زیرا در ارتباط با زمان، مکان، موقعیت اجتماعی افراد، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف، ایدئولوژی‌ها، قدرت‌ها، حکومت‌ها و گروه‌های اجتماعی متفاوت، نسبی است (بخارایی، ۱۳۸۷: ۳۹). جامعه‌شناسان مسئله اجتماعی را مشکلاتی آزردهنده تعریف کرده‌اند که با تعداد فراوانی از مردم ارتباط دارد، ناشی از علل اجتماعی - ساختاری است و مستلزم راه‌حل‌های اجتماعی - ساختاری نیز است (Moulder, 2000). در واقع، وضعی که عده کثیری از افراد را طوری مبتلا ساخته که نامطلوب باشد و چنین احساس شود که می‌توان در پرتو اقدام اجتماعی دسته‌جمعی درباره آن اقدامی کرد (مظلوم خراسانی، ۱۳۸۱: ۱۷). به بیان کلی، می‌توان مسئله اجتماعی را مسئله‌ای ناشی از روابط انسانی دانست که خود جامعه را به طور جدی تهدید می‌کند یا مانع تحقق تمنیات مهم تعداد کثیری از مردم می‌شود (باتامور<sup>۲</sup>، ۱۳۷۰: ۳۷۹) و نوعی بیماری یا بی‌نظمی در جامعه است (کنیک<sup>۳</sup>، ۱۳۵۳: ۳۴۵).

1. Lozic  
2. Batamor  
3. Knik



به اعتقاد برخی نویسندگان، برای تعریف مسائل اجتماعی، می‌توان به بیان برخی خصوصیات پراخت که مسائل مذکور واجد آن هستند. برای مثال، ویژگی‌های زیر برای مسائل اجتماعی بیان شده است: الف) ماهیت اجتماعی و عمومی داشتن؛ ب) تاریخی بودن؛ ج) واقعی و عینی بودن؛ د) متغیر و نسبی بودن نسبت به زمان و مکان؛ ه) کنترل‌پذیر بودن؛ و) چندبعدی و بین‌رشته‌ای بودن (ستوده، ۱۳۸۴: ۲۹). در رویکرد دیگری، برای فهم هر موضوع یا پدیده‌ای، مصادیق مرتبط با آن بیان می‌شود. بدین ترتیب، برای درک بهتر مسئله اجتماعی، باید به ذکر مثال‌ها و مصادیق روشنی پرداخت که مبین وجود یک مسئله هستند (افشارکهن، ۱۳۹۰: ۴۵).

در بررسی حاضر، تعریف مسئله اجتماعی در قالب رویکردهای مختلف مورد توجه بوده است. معیارهای مورد استفاده برای در نظر گرفتن یک یا مجموعه‌ای از پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی به عنوان مسئله اجتماعی، متفاوت است. ملاک‌های مذکور ممکن است با یکدیگر ناهمخوان نباشند، اما هر یک منجر به برداشتی خاص از مسائل اجتماعی شوند. در برداشتهای مذکور برای حل مسائل اجتماعی، راهکارهای ویژه‌ای نیز پیشنهاد می‌شود و از دریچه‌های متفاوتی، درک و فهم علل، پیامدها، شرایط و فرایند شکل‌گیری مسائل اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، در حوزه جامعه‌شناسی، با ابهام نسبی در تعریف فضای مفهومی «مسئله اجتماعی» روبرو هستیم. بدیهی است قسمت اعظم این اختلاف‌نظرها در تعریف، با ارجاع به چارچوب بنیادین برگرفته شده از سوی جامعه‌شناسان در تعریف جامعه و امر اجتماعی درک‌پذیر است؛ به عبارت دیگر، هر جامعه‌شناسی بسته به آنکه چه برداشتی از جامعه و پدیده‌های اجتماعی داشته باشد، از یکی از رویکردهای کارکردگرایی، تضاد، کنش متقابل نمادی یا سایر نظریه‌های جامعه‌شناسی بهره می‌گیرد تا برخی شرایط یا وضعیت‌ها را مسئله اجتماعی بداند و به بررسی آن بپردازد. در واقع، تحت تأثیر رویکرد برگزیده شده توسط هر پژوهشگر اجتماعی، بینش و روش خاصی از سوی وی اتخاذ خواهد شد که با چارچوب بنیادین اولیه، سنخیت و هماهنگی داشته باشد (افشارکهن، ۱۳۹۰: ۳۴).

### یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از خوانش و تحلیل متون شهید صدر در چند بخش تنظیم شده است. یافته‌های بخش اول بیانگر این است که جهان‌بینی شهید صدر، جهان‌بینی الهی و توحیدی اسلامی است. از نظر جهان‌بینی توحیدی اسلامی، جهان آفریده‌ای است که با عنایت و مشیت الهی نگهداری می‌شود و اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته شود، نیست و نابود می‌گردد. هیچ چیزی



نابجا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است، نظام موجود، نظام احسن و اکمل است و جهان به عدل و به حق برپاست. «نقش توحید در این است که دید فکری و ایدئولوژی روشنی به ما می‌دهد. توحید همه آرمان‌ها و اهداف انسان را یکجا در یک ایده‌آل برتر یگانه، یعنی خداوند سبحان جمع می‌کند» (الصدر، ۱۴۲۱ ق: ۱۹۷).

«شهید صدر از جهان‌بینی توحیدی چند اصل اساسی را نتیجه می‌گیرد. وجود رابطه اقتدای رب- عبد یا ربوبیت- عبودیت، بیانگر اصل اساسی «حاکمیت مطلقه خداوند» بر جهان و انسان است. جهان، هدف‌دار و بامعنا بر اساس قوانین و سنت‌هایی اداره می‌شود که از آن‌ها با عنوان «سنن الهی» یاد می‌گردد. بر این اساس، دومین اصل بنیادین در اندیشه سیاسی صدر، وجود سنن الهی حاکم بر جهان هستی است. همچنین خداوند بر مبنای حکمت خود انسان را آفرید و او را به دلیل دارا بودن گوهر عقل و نیروی تعقل و تدبیر، کرامت و فضیلتی ذاتی و فطری بخشید» (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۳۴). شهید صدر از حاکمیت یا ولایت اعطایی خداوند به بشر به صورت جعل تکوینی، با عناوین «خلافه العام»، «خلافه الانسان»، «استخلاف» یاد کرده است که مبنای ایجاد نظام سیاسی و تشکیل حکومت است. از دیدگاه صدر چنین حاکمیتی به صورت تکوینی و فطری از جانب خداوند و مدیر و مدبر هستی بر بشر عرضه شده است. «... از همین رو مسئله خلافت انسان، از دیدگاه قرآن، در حقیقت شالوده حکومت انسان بر هستی است...» (الصدر، ۱۳۹۹ ق: ۱۰-۹).

با بررسی معرفت‌شناسی شهید صدر محرز می‌گردد که به طور کلی معرفت‌شناسی ایشان بر دو اصل استوار است: نخست اینکه عقل استدلالی به تنهایی برای اثبات حقیقت کافی نیست؛ بلکه باید با معارف دیگر نیز آمیخته باشد (صدر، ۱۳۵۷: ۴۱-۴۶) و دیگر آنکه معرفت‌شناسی صدر از نوع ارتباطی و تطبیقی است؛ یعنی ایشان فلسفه صدرایی را با سایر فلسفه‌ها مقایسه کرده است و علاوه بر مسئله وجودشناسی به مسائل معرفت‌شناسی نیز اهمیت داده و سپس آن‌ها را با وحی مرتبط ساخته و با عقاید شیعه تطبیق داده است (صدر، ۱۳۵۸: ۲۴).

معرفت‌شناسی شهید صدر در خطوط کلی حکمت متعالیه ترسیم می‌شود و منابع و ابزار معرفتی او یعنی تعقل و تفکر، بر اساس منبع عقل، تجربه و مشاهده، بر اساس منبع طبیعت و تاریخ و کشف و شهود، بر اساس منبع دل و نیز شریعت و کتاب، بر اساس منبع سنت و کتاب الهی، به صورت جمع سالم به کار گرفته می‌شود. به گونه‌ای که همگی، اضلاع به هم مرتبط یک مربع است و نه به صورت خطوط موازی که هر کدام جای خود را به طور مستقل داشته باشند. شهید صدر نیز مانند ملاصدرا، همه ابزارهای یادشده را برخوردار از اعتبار دانسته است،



به گونه‌ای که هیچ‌یک از آنها دیگری را نقض نمی‌کند. اما قلمرو و کارایی هر یک با دیگری متفاوت است. البته ایشان معرفت تجربی را مکمل معرفت عقلی دانسته است و معتقد است که در این صورت، معرفت مراحل دوگانه دارد: مرحله‌ای که نتایج حس و تجربه را گردآوری می‌کند و مرحله‌ای که دستاوردها را به لحاظ عقل توجیه می‌کند (صدر، ۱۳۶۰: ۲۰).

در نزد صدر، یقینی‌ترین معرفت، نوع «وحيانی» آن است. معرفتی که عقل نیز آن را تأیید می‌کند؛ همان طور که معرفت وحيانی، معرفت عقلی و عرفانی را می‌پذیرد. در معرفت‌شناسی صدر، انسان بر اساس آگاهی، مسئولیت‌پذیر شده است. به این معنا که انسان باید از عمق وجودش مسئولیت حیاتی خود را بشناسد و به آن آگاه شود تا بتواند به واسطه انجام آن، مسئولیت سعادت جاودانه خود را تأمین کند (الصدر، ۱۳۹۹ ق: ۱۰-۱۳). به اعتقاد ایشان، هستی‌شناسی به میزان قابل توجهی با سیاست و تحولات مربوط به آن تفسیرپذیر است (صدر، ۱۳۶۰: ۲۸). بر اساس همین نگرش، وی در بحث هستی‌شناسی در پی شناسایی بیشتر خالق و اوصاف او و شناخت کامل‌تر جایگاه انسان در هستی و غایات آفرینش اوست. به عبارت دیگر، شهید صدر براساس این جهان‌بینی، در پی آن است که پدیده‌های طبیعی را در پرتو ربط و نسبت آن‌ها با انسان و خدا معرفی کند.

از مهم‌ترین پایه‌های بحث سید محمد باقر صدر در هستی‌شناسی، مسأله جهان غیب و شهادت است. منظور وی از جهان غیب، بخشی از جهان شناختی است که از حیطه حواس بشر خارج است و با درک حسی متعارف، درک‌پذیر نیست. در واقع همه واقعیت‌های هستی و موجود خارج از وجود انسان، محسوس نیست. تفکیک غیب از شهادت در نظر صدر به این معنا است که هستی در عالم طبیعت محدود نمی‌گردد؛ بلکه جهان محسوسات، فقط یکی از عوالم هستی است. بنابراین، هر چند میان عالم غیب و شهادت، تفاوت‌های اساسی وجود دارد، ولی رابطه‌ای ناگسستنی و عمیق میان آن دو برقرار است و هر چه در عالم شهادت است، ریشه‌ای در عالم غیب دارد. در این بینش، خداوند، نه تنها خالق جهان و قوانین و سنن حاکم بر هستی، بلکه مهم‌تر از آن، مدبر هستی نیز است و به زبان فلسفی، جهان نه تنها در حدوث خود نیازمند خداست، بلکه در بقای خویش نیز وابسته و نیازمند اوست (همان). شاید بتوان گفت که یکی دیگر از نگرش‌های منطقی شهید صدر در هستی‌شناسی، سازگاری جهان‌نگری وی با فطرت درونی انسان است. به اعتقاد وی، اسلام با فطرت درونی انسان و استعدادها، نیازها و خواسته‌های او سازگار است و دربردارنده اصول مشترک بین همه انسان‌هاست (صدر، ۱۳۵۹: ۷۱-۷۳)؛ بنابراین، ایده هستی بر مدار حق می‌گردد و اصل حق‌مداری جهان هستی و





هدف‌مندی آفرینش با توجه به گستره و ژرفای معنای «حق» و حقانیت خلقت هستی معنا می‌یابد و به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند. یکی از تجلیات این حقیقت، آن است که جهان بر پایه قوانین و سنن الهی استوار شده و انتظام یافته است. به تعبیر دیگر، تقدیر الهی این است که هستی بر نظم ویژه‌ای انتظام یابد و پدیده‌هایش در مرزهای خاصی عمل کند. بنابراین، انسان‌های معتقد به اصل هدف‌مندی عالم و عبث نبودن آفرینش آن، نقش مهمی در حیات انسان و زندگی سیاسی ایفا می‌کنند. هرگز اندیشه‌های پوچ‌انگارانه در ذهن چنین انسانی راه نمی‌یابد و در دیدگاه فلسفی‌اش از هستی، نوعی جهان‌نگری به‌وجود خواهد آمد که بر اساس آن، اسلام قدرت و توانایی هدایت و رهبری بشریت و جهت دادن به زندگی انسان‌ها را دارد. شهید صدر در اولین اثر علمی خود بیان کرده است که اسلام نیرومندترین مکتب برای به دوش کشیدن بار مسئولیت رهبری اعتقادی و جهت دادن امت اسلامی به سوی عالی‌ترین هدف‌ها و الگوها است (همان).

با بررسی انسان‌شناسی شهید صدر مشخص می‌گردد که «به طور اصولی، جهان‌بینی مبتنی بر قرآن ایشان، انسان‌محور است؛ اما انسانی که طبعش بر دین سرشته شده است» (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۲۲). «از دیدگاه سید محمدباقر صدر، انسان سرشتی با قابلیت دویعدی دارد. ایشان در توضیح قابلیت‌های انسان، جنبه‌های مختلف را بیان می‌کند و از بخش مادی، تعبیر به صلصال، طین لازب و حماء مسنون کرده - که این تعابیر بیانگر جنبه مادی و حیوانی انسان است - و جنبه ملکوتی را ناظر به ناطق بودن، معنویت و عقلانیت دانسته است و معتقد است که انسان با ابعادی مختلف و سخت به‌هم‌مرتبط و به‌هم‌پیوسته شکل گرفته است. در این بینش، عامل مهم، طبیعت درونی انسان است و نقش حب ذات (خوددوستی) در رفع نیازمندی‌های انسان تعیین‌کننده دانسته شده است» (همان). وی معتقد است که «تاریخ انسان گواهی می‌دهد که غریزه خوددوستی، غریزه‌ای اصیل است. اگر حب ذات در سرشت بشر نبود، انگیزه‌ای برای رفع نیازها وجود نداشت؛ حال اینکه پیش از تکوین جوامع، این انگیزه رفع نیاز در بشر وجود داشته و منشأ تشکیل و تکوین جوامع قرار گرفته است و در پرتو آن، انسان توانسته است بقای خویش را تأمین کند» (صدر، ۱۳۶۰: ۸).

به اعتقاد صدر، بعد معنوی مطالباتی دارد که از میان پیچ‌وخم‌هایی که در این جسم و محیط اجتماع وجود دارد، از طریق اختیار و انتخاب‌گری، راه را به‌سوی آینده تاریک یا روشن می‌گشاید. پس انسان در سرشت خود، هر دو زمینه آینده تاریک و روشن را دارد که هر دو ساخته خودش و نتیجه انتخاب‌گری‌اش است. صدر در تحلیل خود درباره انسان، توجه خود را به محتوای باطنی



(عامل اصلی طبیعت درونی انسان) معطوف کرده است؛ یعنی فکر و اراده، سازنده و تشکیل‌دهنده حرکت تاریخ و جامعه است. به‌گونه‌ای که محتوای باطنی از یک سو بیانگر جنبه فکری است؛ یعنی ناحیه‌ای که تصور هدف را در بردارد و از سوی دیگر، نشان‌دهنده اراده است که با ترکیب فکر و اراده، قدرت سازندگی آینده و نیروی حرکت‌آفرینی فعالیت تاریخی بر صفحه اجتماعی رقم می‌خورد (الصدر، ۱۴۲۱ ق: ۱۳۸).

با این توصیف، می‌توان گفت که سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان یعنی فکر و اراده او است. انسان با این وصف، مدنی بالطبع و اجتماعی است و چون اجتماعی است، قانون می‌خواهد و دستاوردهای نبوت، قانون است (صدر، ۱۳۷۵: ۳۳۷). البته به اعتقاد صدر یگانه راه نجات‌بخش انسان مدنی بالطبع (اجتماعی) در هنگام تصمیم‌گیری بر سر چندراهه‌های زندگی (به‌ویژه آنجایی که پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی - سیاسی باعث می‌شود که حق و باطل چنان بهم بیامیزند که در تمییز آن‌ها از یکدیگر خردمندترین انسان‌ها نیز دچار حیرت و سرگردانی شوند)، داشتن راهنماست که همان ایمان به اصولی مشخص و روشن همراه با فکر و اراده است (الصدر، ۱۴۲۱ ق: ۶۷).

به زعم وی، مشکل اساسی انسان معاصر، فقدان اندیشه سیاسی صحیح و نبود نظام اجتماعی مطلوب است. بشر در این دو محور - که در واقع یکی هستند - دچار بحران شده است و اینجاست که راه‌حل باید متوجه این دو محور باشد. راه‌حل اول وی، تفسیر صحیح از حیات و واقعیات هستی، انسان و جامعه و بینش سیاسی صحیحی است که از تفسیر واقعی زندگی سرچشمه گرفته است و با همه ویژگی‌های فطری و طبیعی انسان سازگار باشد و راه‌حل دوم، تربیت و پرورش انسان‌ها به نحوی مطلوب و کارآمد است (صدر، ۱۳۶۲: ۴۹). بنابراین، انسان از دیدگاه شهید صدر هر چند محور و مدار مخلوقات جهان است، اما این انسان‌محوری به خاطر سرشت دینی‌اش، سه تفاوت اساسی با انسان‌محوری مکاتب مادی دارد:

۱) توحید خالص: علل پیدایش و پرورش انسان اموری هستند که همگی آفریده خدای یگانه‌اند و هیچ عاملی در پیدایش انسان استقلال نداشته است و هیچ موجودی نیز در پرورش و اداره او مستقل نخواهد بود.

۲) محتوای انسان: انسان در ساخت مسیر تاریخ، مرکز ثقل است و مرکز ثقل بودنش به پیکر جسمانی و فیزیکی‌اش نیست، بلکه به محتوای داخلی یعنی روح زوال‌ناپذیر اوست که جسم زوال‌پذیر خاکی را به همراه دارد. خاکی بودن، او را به شهوات و امیال مادی فرا می‌خواند و به همه پستی‌ها و انحطاط‌های متناسب با زمین می‌کشاند، اما بارقه روح الهی که در او دمیده شده



است، او را به برتری‌ها فرا می‌خواند و تا جایی انسانیت او را ارتقاء می‌دهد که به صفات و اخلاق خدا نزدیک شود و متصف به اخلاق خدا گردد (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۲۲).

۳) هدف و غایت: ایمان به قیامت و غایت حرکت انسان و اینکه با مرگ، روح انسان نابود نمی‌شود، بلکه بعد از گذر از دنیا، وارد جهان پایدار «قیامت» می‌گردد و با بدن مناسب آن عالم، جاودانه به سر می‌برد و همه عقاید و اندیشه‌ها، اخلاق و اوصاف، کردار و رفتار او محشور می‌شود، هرگز او را رها نمی‌کنند (همان).

در ادامه به منظور بررسی مبانی نظری اندیشه شهید صدر، مباحثی نظیر مفهوم جامعه و سنت‌های تاریخ در قرآن، از خلال آثار مکتوب شهید صدر بررسی می‌شود تا با اتکاء به این مبانی، نظریه اجتماعی شهید صدر (نظریه استخلاف) شرح داده شود. به اعتقاد شهید صدر «ما برای جامعه ورای افراد هیچ مفهومی قائل نیستیم، هیچ اصلاتی ورای این افراد برای جامعه نمی‌شناسیم» (صدر، ۱۳۵۹: ۲۲۰). به اعتقاد وی، موضوع سنت‌های تاریخی، عمل هدفداری است که زمینه اجتماعی داشته باشد. شهید صدر سنن اجتماعی را به سه دسته (شرطیه، فعلیه و موضوعی) تقسیم کرده است. تأکید وی بر سنن موضوعی است. «سنت‌های موضوعی، سنت‌هایی است که به گونه‌ای، کشش‌ها و گرایش‌های طبیعی حرکت تاریخی انسان قرار گرفته، نه به صورت یک قانون قطعی تخلف‌ناپذیر» (همان). شهید صدر دین و نظریه استخلاف را جزء سنن موضوعی دانسته است.

برای بررسی نظریه اجتماعی شهید صدر، ابتدا عناصر و روابط اجتماعی تحلیل گردیده است تا از این مطالب، نظریه استخلاف واضح گردد. شهید صدر با استعانت از آیه ۳۰ سوره بقره (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ) عناصر جامعه را استخراج کرده است که عبارت‌اند از: ۱) انسان؛ ۲) زمین یا به طور کلی طبیعت؛ ۳) رابطه (پیوندی معنوی است که انسان را با زمین یا با طبیعت و انسان را با انسان‌ها به عنوان برادر مربوط می‌کند). قرآن این پیوند را استخلاف نامیده است. به اعتقاد شهید صدر، جوامع بشری در عناصر اول و دوم با هم مشترک‌اند، اما در عنصر سوم (رابطه)، هر جامعه‌ای برای خود پیوندی دارد و جوامع در طبیعت این پیوند و نحوه شکل‌گیری آن، با هم متفاوت‌اند. به اعتقاد وی، پیوند یادشده دو گونه تعبیر دارد. این پیوند در یک تعبیر، چهارطرفی و در تعبیری دیگر، سه‌طرفی است. در بینش مادی، رابطه سه‌گانه است و بین انسان، طبیعت و سایر انسان‌ها وجود دارد. اما در بینش الهی، رابطه چهارگانه می‌شود؛ یعنی بین انسان، طبیعت، سایر انسان‌ها و خداوند وجود دارد و مقصود



از تعبیر اطراف چهارگانه‌ای که قرآن با عنوان «استخلاف» بیان کرده است، همین است. با توجه به توضیحات فوق، شهید صدر به بحث درباره نظریه استخلاف می‌پردازد. بر اساس دیدگاه شهید صدر «استخلاف» از دید قرآن، پیوندی اجتماعی است و با توجه به تحلیل و بررسی جوانب آن، می‌توان چهار جنبه یا عنصر برای آن در نظر گرفت که عبارت‌اند از: ۱) مستخلف (کسی که خلافت‌گمارنده است، یعنی خدا «الله»، ۲) مستخلف علیه (زمین و چیزها یا افراد روی آن)، ۳) مستخلف (کسی که خلیفه شده است، یعنی انسان). بر اساس گفته شهید صدر، قرآن فقط پیوند چهارطرفی را باور دارد، زیرا خلیفه ساختن همان پیوند چهارطرفی در روابط اجتماعی است و این پیوند چهارطرفی را یکی از سنت‌های تاریخ می‌داند (همان).

اکنون با اتکاء بر مباحث بخش‌های قبلی، به بررسی مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید صدر خواهیم پرداخت. شهید محمد باقر صدر در کتاب مدرسه اسلامی، درباره مسئله اجتماعی بیان کرده است: «مسئله جهانی که امروز تمام جوامع بشری را به خود مشغول داشته، عبارت است از مسئله نظام اجتماعی؛ اینکه کدام یک از نظام‌های موجود برای جوامع بشری صلاحیت دارند و او را در حیات فردی و اجتماعی خود به سوی سعادت و کمال می‌کشانند» (صدر، ۱۳۶۲: ۱۲).

با توجه به این تعریف می‌توان به تفاوت تعریف مسئله اجتماعی از نظر جامعه‌شناسان و متفکر مسلمانی مانند شهید صدر پی برد. به اعتقاد شهید صدر، مسئله اجتماعی امری فرازمانی و فرامکانی است، در حالی که جامعه‌شناسان مسئله اجتماعی را امری نسبی می‌دانند که در هر زمانی و مکانی متفاوت است. نسبت در مسائل اجتماعی فقط بر اساس عامل زمان و مکان نیست، بلکه مسائل علوم اجتماعی گاهی به سبب عدم وجود اجماع بر سر آن‌ها، واجد نوعی نسبت هستند. به عبارت دیگر در حالی که برخی صاحب‌نظران ممکن است بر وجود مسئله‌ای خاص تأکید کنند، برخی دیگر ممکن است وجود آن مسئله را منکر شوند. از این رو، مسئله اجتماعی می‌تواند واجد نوعی نسبت بر اساس درک و برداشت گروه‌هایی باشد که آرای یکسانی درباره آن ندارند (افشارکهن، ۱۳۹۰: ۲۳). بنابراین، به گفته جامعه‌شناسان، مسائل علوم اجتماعی به لحاظ زمان، مکان و درک و برداشت گروه‌های مختلف از نسبت برخوردار هستند. این نکته از نظر شهید صدر پذیرفته شده نیست، زیرا ایشان مسئله اجتماعی را فرامکانی و فرا زمانی دانسته و قائل به اجماع عمومی نوع بشر بر سر آن است.

در نهایت، شهید صدر، با توجه به تعریف مسئله اجتماعی، ریشه آن را در بینش مادی به حیات دانسته است و معتقد است تا زمانی که این بینش تغییر نیابد، مسئله اجتماعی بشر حل نمی‌شود (صدر، ۱۳۶۲: ۲۵). جامعه‌شناسان معتقدند مسائل اجتماعی غالباً از علل متعددی



سرچشمه می‌گیرد و همین کثرت متغیرهای تأثیرگذار، غالباً درک و تفسیر این مسائل را دشوار می‌کند. از این رو، می‌توان گفت پیاده‌سازی سیاست‌های معطوف به حل مسائل اجتماعی، غالباً طی فرایندی طولانی و توأم با پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر گوناگون انجام می‌شود (افشار کهن، ۱۳۹۰: ۲۴). شهید صدر بر خلاف جامعه‌شناسان غربی، در ریشه‌یابی مسئله اجتماعی معتقد به علل متعدد نیست؛ بلکه سعی دارد یک علت ریشه‌ای اصلی برای مسئله اجتماعی مشخص کند تا بتواند دین را به عنوان یگانه راه‌حل مسئله اجتماعی ارائه کند. دین با ارائه جهان‌بینی توحیدی و الهی، این تفکر مادی را کنار می‌زند و از طریق راه‌حلهایی، مسئله اجتماعی جوامع بشری را حل می‌کند.

شهید صدر، حب ذات انسان به خودش را تقویت‌کننده این بینش مادی دانسته و از این رو، به بیان راه‌حل‌های مسئله اجتماعی پرداخته است. ایشان راه‌حل‌ها را به چهار دسته کلی نظام سرمایه‌داری، نظام کمونیستی، نظام سوسیالیستی و دین (اسلام) تقسیم کرده و به بررسی آنها پرداخته است. شهید صدر با نقد و رد سایر راه‌حل‌ها، در نهایت، دین را یگانه راه‌حل مسئله اجتماعی دانسته است، زیرا فقط دین می‌تواند با تغییر بینش مادی بشر به بینش الهی، ریشه مسئله اجتماعی را از دو طریق نابود کند. نخست با تغییر بینش به حیات و دوم با تربیت اخلاقی انسان‌ها توسط پیامبران و امامان که باعث می‌شود حب ذات انسان‌ها در مسیر درستی هدایت شود (همان). به اعتقاد شهید صدر «درک معنوی حقیقت حیات و احساس اخلاقی به آن، دو رکن میزان اعمال انسانی محسوب می‌شود که عبارت است از رضای خداوندی. بنابراین «رضای الهی» است که اسلام آن را مقیاس ارزش حیات هر فرد یا جامعه قرار داده است و همین مقیاس معنوی و محرک ذاتی است که کشتی حرکت تکاملی انسانیت را به ساحل حق، خیر و عدالت رهبری می‌کند. بشر در اثر تعالیم روشن دینی به این حقیقت پی می‌برد که هنگامی می‌تواند در این دنیا توشه‌ای برای رفاه حیات جاودانه‌اش تأمین کند که همه اعمالش را به مقیاس رضای خداوندی انجام دهد» (صدر، ۱۳۶۲: ۱۰۳).

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تعریف مسئله اجتماعی، مشخص کردن آثار و راه‌حل‌های آن از دیدگاه شهید محمد باقر صدر مورد توجه بوده است. وی مسئله اجتماعی را جهل بشر در یافتن نظام اصلح اجتماعی (نظامی که جامعه را به سعادت می‌رساند) دانسته است که ریشه این مسئله در بینش مادی انسان به حیات نهفته است. تعریف مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید صدر با تعاریف



موجود جامعه‌شناسی بسیار متفاوت است. جامعه‌شناسان کلاسیک، مسائل اجتماعی را موقعیت‌هایی دردناک یا غیرمطلوب برای توده واقعی مردم دانسته‌اند. برای مثال، دورکیم مسئله اجتماعی را با ارجاع به ارزش‌های هر جامعه در زمانی مشخص تعریف کرده است. بدین ترتیب، پدیده‌ای در زمانی و مکانی مشخص ممکن است جرم یا مسئله باشد و در زمان و مکانی دیگر، مسئله نباشد.

به طور کلی، در تعاریف موجود، مسئله اجتماعی امری نسبی دانسته شده است که در هر زمانی و مکانی متفاوت است. اما شهید صدر مسئله اجتماعی را امری جهانشمول دانسته است که نوع بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها با آن مواجه است. البته از آنجایی که وی مسئله اجتماعی زمان معاصر را به مثابه بحران مورد بحث قرار داده است، می‌توان گفت در هر زمان یا مکانی، نوع مسئله ممکن است تغییر یابد. در واقع، در عین فرازمانی و فرامکانی بودن، مسئله برای جوامع گوناگون با توجه به نیازها و اقتضائات آن‌ها می‌تواند تغییر کند. اما اساس و ذات مسئله اجتماعی، همواره ثابت باقی می‌ماند.

در هر جامعه راه‌حلی‌هایی که برای مسئله اجتماعی بیان می‌شود، متناسب با تعاریف مسئله اجتماعی در آن جامعه است. از این رو، شهید صدر که علت یگانه‌ای (بینش مادی به حیات) برای مسئله اجتماعی قائل است، یگانه راه‌حل آن را در تغییر این بینش مادی به حیات از طریق دین به طور عام و دین اسلام به طور خاص دانسته است. دین اسلام با ارائه جهان‌بینی توحیدی اسلامی، بینش مادی را به بینش الهی و توحیدی تغییر داده است و با آگاه کردن بشریت از راه سعادت و نظام اصلاح، از طریق پیامبران و امامان، جهل انسان را در یافتن نظام اصلاح بشری از بین می‌برد.

بررسی حاضر، نمونه‌ای از تعریف مسئله اجتماعی از دیدگاه متفکران مسلمان و با استناد به ارزش‌های مطلق دینی (مسئله‌شناسی دینی) است که با تعاریف موجود جامعه‌شناسی از مسئله اجتماعی بر اساس ارزش‌های نسبی (مسئله‌شناسی جامعه‌شناختی) تفاوت دارد. تعریف مسئله اجتماعی در هر جامعه، امری بسیار مهم است، زیرا بر اساس این تعریف، راه‌حل‌ها مشخص و برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تدوین می‌شود. بدین ترتیب، اینکه کدام دسته از ارزش‌ها باید مبنای تعریف مسئله اجتماعی قرار گیرد، تصمیمی اساسی است.

ظاهراً کار جامعه‌شناس و عالم دین یا متفکر در شناخت و تحلیل مسائل اجتماعی، در دو سر طیف و متباین است. مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید صدر براساس ارزش‌های مطلق و از دیدگاه جامعه‌شناسان براساس ارزش‌های نسبی جامعه تعریف شده است. آنچه می‌تواند دو



دیدگاه فوق را به هم نزدیک کند و وجوه اشتراک میان آن‌ها باشد، وجود جامعه‌ای دینی است. جامعه‌ای که بخش مهمی از ارزش‌های آن در ارزش‌های دینی ریشه داشته باشد و دین از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار باشد و در همه حال، به ویژه در تحولات اجتماعی نقش اساسی داشته باشد. ظاهراً جامعه ایران بیشتر از سایر جوامع از این ویژگی برخوردار است. دین از گذشته‌ای دور سهم اساسی در جامعه ایران داشته است. در همین دوره معاصر نیز مهم‌ترین تحولات اجتماعی از جمله انقلاب اسلامی ملهم از دین و ارزش‌های متعالی آن بوده است. بدین ترتیب، زمینه‌ای مشترک وجود دارد که مسئله‌شناسی اجتماعی را به مسئله‌شناسی دینی نزدیک می‌کند و در شناخت و تحلیل مسائل اجتماعی باید برخی از ارزش‌های دینی را مورد توجه قرار داد و از این دیدگاه نیز به عنوان یک جامعه‌شناس بومی، به ارزیابی واقعیت‌های اجتماعی پرداخت. البته این به آن معنی نیست که در این جامعه، حد فاصلی بین مسئله‌شناسی جامعه‌شناختی و مسئله‌شناسی دینی وجود ندارد. ارتباط این دو عموم و خصوص من وجه است و آن بخش مشترک، همان واقعیت دینی جامعه است.

در مراجعه به متون دینی اسلام، توجه به هر دو دسته ارزش‌ها در مسئله‌شناسی دینی ملاحظه می‌شود. از یک سو، از آنجایی که اسلام دینی فطری است و کل بشریت را در همه اعصار و زمان‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد، مانند سایر ادیان الهی بر ارزش‌های مطلق تأکید دارد. اما از آنجایی که دین اسلام، با تشکیل جامعه‌ای مدنی در بدو رسالت پیامبر (ص) آغاز شده است، چه در قرآن و چه در احادیث در مواجهه با جامعه و اجتماعات انسانی، به ارزش‌های اجتماعی نیز توجه کرده و در سنجش نگرش‌ها و اعمال افراد، آن‌ها را نیز در نظر گرفته است. به هر حال، ظاهراً دین اسلام به ارزش‌های اجتماعی به عنوان یک واقعیت نیز توجه داشته و بسیاری از احکام الهی بر اساس آن تنظیم شده است. اساساً پذیرش اصل اجتهاد در دین با توجه به شرایط زمانی و مکانی، گواهی بر این مدعاست.

در نتیجه، اگر جامعه ایران که جامعه‌ای اسلامی و با ارزش‌های دینی است، به فطرت نوعی خود و ارزش‌های باثبات الهی و انسانی نزدیک باشد و حساسیت خود را در ارتباط با ارزش‌های فوق از دست ندهد و اکثریت جمعیتش به انحراف از این ارزش‌ها واکنش نشان دهند، مسئله‌شناسی جامعه‌شناختی به مسئله‌شناسی دینی نزدیک می‌شود و می‌تواند زیرمجموعه آن قرار گیرد. به گونه‌ای که در نهایت در جامعه‌ای اسلامی با ارزش‌های دینی، مسئله‌شناسی دینی براساس ارزش‌های مطلق، جایگزین مسئله‌شناسی جامعه‌شناختی گردد.





### کتابنامه

۱. افشار کهن، جواد (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان.
۲. الصدر، السيد محمدباقر (۱۴۲۱ ق.)، المدرسه القرآنيه، مركز الابحاث و الدراسات التخصصيه للشهيد الصدر، الاولى.
۳. الصدر، السيد محمدباقر (1383)، الاسلام يقود الحياه، تهران: وزارت الارشادالاسلامي الجمهوريه الاسلاميه في ايران.
۴. الصدر، السيد محمد باقر (۱۳۹۹ ق.)، خلافه الانسان و شهاده الانبياء، تهران: جهاد البناء، قسم العلاقات الخارجيه.
۵. آزادارمكي، تقی و بهار، مهري (۱۳۷۷)، بررسی مسائل اجتماعی، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
۶. باتامور، تی. بی (۱۳۷۰)، جامعه‌شناسی، ترجمه سيد حسن منصور و سيد حسين حسيني كلجايي، تهران: اميرکبير.
۷. بخارایی، احمد (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران، تهران: پژواک جامعه.
۸. پارسا، حميد (۱۳۸۸)، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، نشریه پژوهش، ۲، ۲۳-۳۴.
۹. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۷)، مقاله خلافت عمومی انسان، نشریه حکومت اسلامی، ۱، ۲۶-۲۸.
۱۰. دوورژه، موريس (۱۳۶۶)، روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، تهران: امیرکبیر.
۱۱. رایینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲)، رویکردهای نظری هفت‌گانه در در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صديق سروسرستانی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. ستوده، هدايت‌الله (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، تهران: ندای آریانا.
۱۳. صدر، محمدباقر (۱۳۶۲)، مدرسه اسلامی، ترجمه استاد کاظمی خلخالی، تهران: عطائی.
۱۴. صدر، محمدباقر (۱۳۶۰)، جهان‌بینی در فلسفه ما، ترجمه سيد حسن حسيني، تهران: کوکب.
۱۵. صدر، محمدباقر (۱۳۵۹)، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سيد جمال موسوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. صدر، محمدباقر (۱۳۵۸)، تحلیلی از مسئله شناخت، ترجمه محمد علی جاودان، تهران: روزبه.
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۳۵۷)، رسالت ما، ترجمه محمد تقی رهبر، تهران: روزبه.
۱۸. عبدالهی، محمد و همکاران (۱۳۸۳)، بررسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۹. کنیک، ساموئل (۱۳۵۳)، جامعه‌شناسی؛ ترجمه مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. لوزیک، دانیلین (۱۳۸۳)، نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، تهران: امیرکبیر.
۲۱. مظلوم خراسانی، محمد (۱۳۸۱)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۲. معیدفر، سعید (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران، تهران: سرزمین ما.
23. Kornblum, William and Julian, Joseph (1980), social problems, United States, Pearson. Kindle Edition.
24. Moulder, F. V. (2000), social problems of modern world, Wadsworth, Thomson Learning.